

بررسی تاثیر فرزند سالاری بر روابط خانوادگی و خویشاوندی در شهر شیراز

اصغر محمدی^۱

زهره صادقی^۲

چکیده

فرزند سالاری یکی از چالش های اساسی عصر حاضر در کشور ایران می باشد. در این پژوهش تلاش شده است تا مفهوم فرزند سالاری و روابط خویشاوندی بر اساس دیدگاه ائمه اطهار، جامعه شناسان و روانشناسان شود. این تحقیق که از نوع پیمایشی است به منظور مطالعه ی فرزند سالاری در روابط خانوادگی و خویشاوندی در شهر شیراز در یک نمونه ی ۳۲۲ خانواری از جامعه ی آماری ۳۳۳۴۲۴ خانواری انجام شده است.

این پژوهش به صورت پیمایشی اجرا شده است. داده های لازم از طریق پرسشنامه ای مشتمل بر ۴۵ سؤال جمع آوری شده است. از چارچوب نظری تحقیق هشت فرضیه استخراج شده که هر یک با دو متغیر ابعاد مختلف موضوع را مطالعه می کنند. داده های حاصل از تحقیق از نوع ترکیبی می باشد و در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی تخریص و تحلیل شده اند فرضیه های تحقیق با استفاده از نرم افزار SPSS آزمون t و تحلیل واریانس آزمون شده اند. همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته ی هر فرضیه اثبات شده که هفت فرضیه تأیید و فرضیه هشت رد شده است، ارتباط معنی دار و معکوس بین متغیرهای هفت فرضیه اول وجود دارد.

واژه های کلیدی: خانواده، فرزند سالاری، روابط خویشاوندی

- مربی پایه ۱۲، عضویت علمی واحد دهقان، دانشجوی دکتری جامعه شناسی

- کارشناسی ارشد جامعه شناسی

مقدمه

آنچه انگیزه‌ی اصلی نگارش این تحقیق گردیده، آسیب‌پذیری و در هم پیچیدگی نسل جوان است که سبب آسیب‌پذیر شدن نظام خانواده‌ها و به خطر افتادن کانون خانواده است. کانونی که از اهمیتی عمده برخوردار می‌باشد و آسیب‌پذیری آن سبب به هم ریختن کلیه مراکزی می‌شود که بر پایه‌ی کانون خانواده شکل می‌گیرند.

در گذشته وقتی کسی باز نشسته می‌شد مجال این را داشت که به استراحت، تفریح و احياناً به سفر بپردازد. اما امروزه بازنشستگان ناچارند بیشتر کار کنند. تا که بتوانند از پس مخارج سنگین تحصیلی فرزندان خود برآیند، از آن گذشته به فکر آینده‌ی فرزندان خود نیز باشند. فرزندان که هیچ‌گونه تدارک و تعهدی در مورد کار، مسکن و ازدواج آن‌ها وجود نداشته و کلیه‌ی این امور به پدرها و مادرها واگذار شده است. در نتیجه زمینه‌های اجتماعی سبب گردیده‌اند که والدین تغییراتی در روش‌های تربیتی خود ایجاد نموده‌اند تا گلیم سعادت فرزندان‌شان را به زعم خود از تأمین کنند و آینده‌ای نه چندان روشن، بلکه به امید روشنی، برای آن‌ها تدارک ببینند.

فرزندانی که به علت ارزش‌های انحرافی و بی‌اساس و دنباله‌روی والدین از آن‌ها و ارزش‌های تحمیلی و کاذب در جهت کسب آن اعتبارات سوق داده می‌شوند، در نتیجه چاره‌ای جز سرکشی و نافرمانی و عصیانگری نمی‌بینند و والدین برای آماده کردن آن‌ها برای آن که ذهن آنان را بهتر بتوانند در جهت اهداف خود به کار گیرند به آن‌ها توجه بیش از حد نشان می‌دهند و با فراهم کردن رفاهی افراطی از آن‌ها انسان‌هایی نیمه‌بالغ، پر توقع و ناراضی می‌سازند. از طرفی آموزش و پرورش با تغییرات پی‌در پی و بی‌حساب نظام آموزشی، معلم و شاگرد را غافلگیر کرده است، بر دشواری کار می‌افزاید، از سوی دیگر نفوذ وسایل ارتباط جمعی، فیلم‌های ویدویی و ماهواره‌ها، فرهنگی ناسازگار و نا هم سو با فرهنگ غالب بر جامعه‌ی ما وارد نموده، سبب تجزیه‌ی هرچه بیشتر ذهنیات جوانان می‌گردد.

نتیجه‌ی مجموعه‌ی این عوامل رسیدن به بن بست‌هایی است که در جامعه‌ی خود شاهد آن هستیم و گشایش این گره از دست هیچ یک از ما به تنهایی بر نمی‌آید مگر اینکه طی یک برنامه‌ی وسیع و همگانی و با به کارگیری همه‌ی آحاد مؤثر و دخیل از قبیل والدین، معلمان و نظام مدرسه‌ی و مراکز مؤثر بر تربیت، مثل رادیو و تلویزیون و مطبوعات و... به این امر مهم بپردازند. کلیه امکانات و توانمندیهای خود را در رفع آن به کار گیرند و گرنه هیچ پدر و مادر توانمند و آگاهی به تنهایی از پی مشکلات فرزندان خود بر نخواهند آمد و ریشه‌های نابهنجاری همچنان پابرجاست.

بیان مسأله

بی تردید، خانواده و چگونگی روابط میان اعضای خانواده و کیفیت ارتباط والدین با فرزندان در شکل‌گیری شخصیت و رشد اجتماعی، عاطفی و عقلانی فرزندان نقش و اهمیت فراوانی دارد.

برخی از انسان شناسان و جامعه شناسان از قبیل ژورژداوی، مک ایوار، برگس و لاک، فریزر، ماکس هورکهایمر و... معتقدند محیط خانواده اولین و بادوام‌ترین عامل در رشد و شخصیت افراد یک خانواده است. خانواده و نفوذ والدین بر فرزندان به جنبه‌های اثری محدود نمی‌شود؛ بلکه در تمام ابعاد وجودی فرد نقش مؤثری ایفا می‌کند. کودکان از طریق محیط کوچک خانواده با دنیای خارج آشنا می‌شوند. طرز معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و راه رسم زندگی، اخلاق، فلسفه اجتماعی، آداب و رسوم را فرا می‌گیرند. در سه دهه اول قرن میلادی روشهای فرزندپروری با الهام از مکتب رفتار گرایی، در صدد ایجاد عادت «خوب» و خاموش کردن عادت «بد» بود اما بعد از ۱۹۴۰ شیوه محدودیت مطلق، آزادی مطلق و عدم دخالت افراد خانواده در کارهای یکدیگر و نهایتاً آزادی مشروط ظاهر می‌شد که هر یک از اینها تأثیرات مختلفی بر روی روابط اجتماعی خانواده و خویشاوندی می‌گذاشتند.

در حال حاضر سهل انگاری روش مناسبی برای فرزندپروری و ارتباط صحیح والد- فرزند نیست. لذا نیازمند شیوه جدیدی هستیم که حد فاصل دو

روش فوق باشد. یعنی روش «کنترل در حد اعتدال» که هم از افراط گرای روش اول به دور باشد و هم دچار تفریط روش دوم نشود. در این تحقیق به دنبال بررسی وضعیت شیوه فرزند سالاری در خانواده های شهرستان شیراز و تأثیر آن بر روابط خانوادگی و خویشاوندی هستیم.

فرزند سالاری یعنی محور بودن فرزند و در این تحقیق می خواهیم به این پاسخ برسیم که آیا فرزند سالاری باعث کاهش روابط خویشاوندی می شود یا خیر؟ آیا فرزند سالاری باعث انحرافات اخلاقی فرزندان می شود یا خیر؟ آیا تعداد فرزندان باعث فرزند سالاری می شود یا خیر؟

خانواده نهادی اجتماعی با ابعادی زیستی، حقوقی، اقتصادی، روانی و جامعه شناختی است. خانواده نهادی اجتماعی است. زیرا همانند آیینی ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از سلامت یا نا به سامان اجتماعی است. علاوه بر این خانواده از مهمترین عوامل مؤثر بر جامعه است و هیچ جامعه ای نمی تواند به سلامت دست یابد مگر آنکه خانواده سالمی داشته باشد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

خانواده اولین کانون در پیوند مستقیم با پرورش فرزندان است. کودکی که در آغوش خانواده متولد می شود با تمام نگرشها و ارزشهای والدین، برادر، خواهر و سایر بستگان آشنا می شود و از طریق برقراری ارتباط با این اشخاص است که قسمت اعظم فرهنگ یک ملت به کودک منتقل می شود. در همین کانون سهم ادبیات شفاهی (فلوکوریک) که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و به کتابت هم در نیامده است. در انتقال فرهنگ اشاره می شود. بنابراین یکی از مواردی که سهم عمده ای در برقراری پیوند نسلی دارد، همین ادبیات شفاهی است. اما با توجه به مقتضیات امروز و رواج و گسترش مظاهر جدید فرهنگ غرب به نظر می رسد ادبیات شفاهی در حال فراموش شدن است (علیخانی، ۱۳۸۲: ۴۰۸).

از منظر جامعه شناسی و تاریخ، اولین نهاد بشری، ابتدایی ترین و کوچکترین جامعه، خانواده می باشد. این نهاد همیشه توجه متفکران، پژوهشگران و متخصصان مختلف علوم انسانی را از دیدگاه های متفاوت جهت

شناخت بهتر و دقیق تر به خود جلب کرده است (لوپلی، ۱۹۸۹. دورکیم، ۱۹۸۳...). چون خانواده به عنوان اولین آموزشگاه بشری است (محسنی، ۱۳۷۱) براساس نوع رابطه با فرزندان، (ژیفو-لوداسور، ۱۹۹۵) اولاً بیشترین تاثیر را بر چگونگی شخصیت روانی، اجتماعی و فرهنگی (پیاژه، ۱۹۸۹) فرزندان دارد. ثانیاً به صورت غیرمستقیم جامعه را متأثر از انواع روابط و فرهنگ خود می داند (باون لوگرو، ۱۹۹۶). در واقع به مرور زمان تغییرات خانواده، فرزندان را تغییر داد و با ورود فرزندان به جامعه، جامعه نیز دگرگون شد. به عبارتی می توان گفت که در شرایطی، سلامت خانواده، سلامت جامعه را می رساند. (دکوره، ۱۹۹۸) یعنی ورود فرزندان به سطح جامعه، چه برای آموزش، جهت انجام فعالیت های مختلف اجتماعی، بدنبال خود این تأثیرات را به جامعه انتقال می دهند. (ستیز، ۱۳۸۰) در نتیجه خانواده‌ی سالم در سلامت فرزندان و سپس سلامت جامعه نقش مهمی دارد (منادی، ۱۳۸۵: ۱۴).

خانواده مجموعه ای پیچیده است از انواع روابط، روندها و پدیده های مختلف، به عبارت دیگر خانواده نظامی در حیات اجتماع است که در آن مناسبات جسمی، روانی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و غیره با هم گره خورده و مجموعه ای یکپارچه را تشکیل داده است.

انسان شناسان الگوهای قدرت در خانواده را به چهار نوع تقسیم نموده اند:

- ۱) پدر سالاری یا پدر شاهی.
- ۲) مادر سالاری یا مادر شاهی.
- ۳) دایی سالاری (مقصودی، ۱۳۸۶: ۱۹۹)
- ۴) فرزند سالاری.

فرزند سالاری یعنی وضعیتی که در آن فرزندان مستقیم یا غیره مستقیم محور و اساس تصمیم گیریها، فعالیتها و مجموعه امور مختلف خانواده قرار می گیرند و همه مسائل خانواده، به طور کلی بر اساس نیازها، خواسته ها و اهداف آنان استوار می شود. با اینکه فرزندان خانواده فرزند سالار در ایران از استقلال فکری، امکانات و مزایای خانواده برخوردارند، فاقد تصمیم گیری و

استقلال رفتاری هستند و از حیث اقتصادی هم کاملاً به درآمد خانواده وابسته‌اند (مهدوی، میثمی، ۱۳۸۱: ۸۸، ۸۹).

در جامعه امروز ایران و به‌ویژه در میان اقشار تحصیلکرده و مرفه و شهری، پدیده‌ای رواج یافته است که آن را «فرزندسالاری» می‌نامند. از این عبارت چنین استنباط می‌شود که بچه‌ها در خانواده زیاده‌خواه، پرتوقع، بی‌تربیت، بی‌ملاحظه و مخصوصاً بدون احساس مسؤولیت هستند و این امر در سنین بالاتر، یعنی از ۱۵ تا ۳۰ سالگی به مراتب جدی‌تر می‌شود. با توجه به حجم احتمالاً بالای ناراضیاتی از رواج این پدیده، می‌توان فرزندسالاری را یکی از مسائل اجتماعی ایران به‌شمار آورد. همچنین دیدیم که دلایل متعددی برای بروز چنین وضعیتی ارائه شده است که البته بیشتر آنها عوامل روان‌شناختی - اجتماعی هستند. لذا با توجه به دلایل ارائه شده می‌توان گفت که اولاً، بروز فرزندسالاری مثل بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر ناشی از عوامل متعدد و متنوع است و ثانیاً، این مسأله، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، با نهادها و جریاناتی مرتبط است که خود متأثر از پدیده‌های جامعه‌شناختی کلان‌اند و در نگاهی سطحی قابل درک نیستند. توضیحات زیر این نکته را روشن‌تر می‌کند. نخست باید پذیرفت که جوانان خواسته‌های مادی و غیرمادی موجهی دارند. اما جامعه ایران در حال حاضر آمادۀ پاسخگویی مناسب به این نیازها در چنان سطح وسیعی نیست. کسی می‌گفت: «وقتی جوانان برای خود آینده‌ای نمی‌بینند و زندگی به نظرشان پوچ می‌رسد، چه انتظاری از آنها می‌توان داشت؟ آن هم در شرایطی که ارزش‌های جامعه بیشتر بر مادیات متمرکز است.» می‌گویند برای نمونه، جوان ایرانی هرگز نمی‌تواند امیدوار باشد که مثلاً در ۲۰ سالگی به استقلال اقتصادی برسد و جدا از خانواده‌اش زندگی کند - چیزی که در جوامع غربی امکان‌پذیر است. برای جوان ایرانی محال است که بتواند قبل از ۳۰ سالگی از خانواده‌اش جدا شود. این وضع روزبه‌روز وخیم‌تر هم می‌شود. به استناد برآورد بانک جهانی، «ایران در پنج سال آینده با شدیدترین فشار برای ایجاد اشتغال مواجه می‌شود؛ و با توجه به ترکیب جمعیتی ایران، نرخ بیکاری در آن در بالاترین سطح خواهد بود.»

اگر امکان دستیابی جوانان به استقلال اقتصادی و تحصیل در سطوح عالی بیشتر فراهم بود یا به عبارت دقیق‌تر، اگر اشتغال و کنکور و تحصیلات دانشگاهی بزرگ‌ترین مشکل جوانان به حساب نمی‌آمد، تفریحات سالم برای آنان مهیا بود، محدودیت‌ها این قدر نبود و سختگیری‌ها این اندازه شدت نداشت، شاید می‌توانستیم امیدوار باشیم که دست کم فرزندسالاری در سنین بعد از ۲۰ سالگی ادامه پیدا نکند یا از شدت آن کاسته شود. متأسفانه، تأثیر وضع ناگوار اجتماعی-اقتصادی بسیار زیاد است و جوانان جز فشار بر خانواده یا گرایش به انحرافات اجتماعی مفری برای خود نمی‌یابند. اموری چون تفریح جوانان، مشکلات تحصیلی، محدودیت‌ها، استرس‌ها، بگومگوهای خانوادگی و اغلب آنچه با عنوان مسائل فرزندان و جوانان مطرح می‌شود، با ارزش‌ها و واقعیت‌های جامعه مرتبط است. این مسائل به‌ظاهر محصور در چهاردیواری خانه به ارزش‌های جامعه از یک طرف (مادی‌گرایی و مدرک‌گرایی) و واقعیات عیان آن از طرف دیگر (محدودیت امکانات مادی، بیکاری، بالا بودن حجم جمعیتی جوانان، محدودیت امکانات آموزشی و...) بازمی‌گردد، اما درعین حال منحصر به این عوامل نیست.

موضوع قابل توجه دیگر ارتباط مسأله تربیت فرزندان با پدیده افزایش و تنوع رسانه‌ها و تأثیر آن در رفتار و نگرش جوانان است. صورت مسأله را می‌توان این‌گونه بیان کرد که بر اثر افزایش دامنه فعالیت رسانه‌های جمعی، به‌ویژه تلویزیون، و جذابیت برنامه‌های آنها برای جوانان و مخاطب قرار گرفتن آنها از جانب اکثر تولیدکنندگان برنامه‌ها، چنین به نظر می‌رسد که جوانان ارزش‌های مصرف‌گرایی و زیاده‌خواهی و بسیاری ارزش‌های کاذب دیگر، نظیر رسیدن به ثروت و شهرت در کوتاه‌مدت، را از این رسانه‌ها کسب کرده‌اند؛ و چون «هجوم» این رسانه‌ها اجتناب‌ناپذیر است، پس تأثیر آنها نیز گریزناپذیر است. این بحث پیچیده‌تر از آن است که در این مختصر بگنجد. اما می‌توان سؤالاتی را در حد فرضیه در این زمینه مطرح کرد. مثلاً، آیا می‌توان انتظار داشت که جوانان غرق در سیلاب هجوم رسانه‌ها تحت تأثیر آنها قرار نگیرند؟ آیا رسانه‌های خودی نیز خواسته یا ناخواسته، ارزش‌های مادی و مصرف‌گرایی را به جوانان تزریق

نمی‌کنند؟ آیا همه این دگرگونی‌ها و مادی شدن ارزش‌ها توطئه غرب است؟ آیا خود جوانان غربی از این رسانه‌ها استفاده نمی‌کنند؟ آیا جوانان جوامع غربی نیز مثل جوانان ما بی‌مسئولیت‌اند و در جامعه آنها هم مسئله‌ای به نام «فرزندسالاری» وجود دارد؟ آیا هر رفتار و خواسته جوانان را که مورد تأیید مسئولان و والدینشان نیست باید به حساب تأثیر رسانه‌ها گذاشت؟ سؤالات فراوان‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان در این مختصر به آنها پاسخ داد، اما واضح است که مسئله فرزندسالاری با بسیاری از مسائل ناشی از تأثیر رسانه‌ها بر نگرش‌ها در روند دگرگونی اجتماعی نیز مرتبط است.

جامعه‌شناسان شکاف بین ایده‌آل‌ها و واقعیات را یکی از مهم‌ترین معیارهای وجود «مسئله اجتماعی» تلقی می‌کنند. در بالا به وجود شکاف بین الزامات مطلوب و واقعیات در زمینه‌های شغلی و تحصیلی جوانان اشاره کردیم. حال به فاصله میان ارزش‌ها و واقعیات جامعه در سطحی کلان‌تر نظر می‌افکنیم. وقتی فرزندسالاری را «مسئله اجتماعی» می‌نامیم، در این صورت باید پرسید که ایده‌آل‌ها چیست؟ و واقعیات کدام است؟ با توجه به بحثی که در بالا داشتیم، چنین می‌نماید که این مسأله در حالت کلی ناشی از تعارض بین ارزش‌های سنتی (پدرسالاری) و شرایط موجود (فرزندسالاری) است. اما موضوع در واقع پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. اولاً، همان‌طور که دیدیم، تعارض موجود الزاماً بین حاکمیت ارزش‌های سنتی از یک سو و اعمال ارزش‌های مدرن از سوی دیگر نیست، بلکه تعارض اصلی بین تصورات ما از آن چیزی است که در گذشته کشور ما رواج داشته و نامطلوب بوده و آن چیزی که به اصطلاح در غرب رواج دارد و مطلوب است. در حقیقت، تعارض اصلی ناشی از ذهنیت و برداشت‌های ما از شیوه‌های غربی و اعمال ناقص آنها در زندگی روزمره است زیرا نه شیوه‌های رسیدگی به کودکان در غرب همانی است که ما می‌پنداریم و نه فرزندسالاری در غرب به شکلی است که ما تصور می‌کنیم و به همان شدتی است که گریبانگیر ماست. به تعبیر دیگر، تعارضات ریشه در خود ما دارد و منحصر به شرایط اجتماعی نیست. مثلاً، ما از طرفی به ارزش‌های گذشته نظیر اینکه فرزندانمان باید خوب درس بخوانند و در کنکور قبول شوند و به دانشگاه

راه یابند، و اگر چنین نشود فاجعه می‌شود، چسبیده‌ایم و از طرف دیگر، معتقدیم که باید بچه‌ها را درک کرد و به آنان آزادی عمل و استقلال رأی داد، و فکر نمی‌کنیم که اگر فرزندانمان استقلال رأی داشته باشند و از آن در جهت مخالفت با ما و سرپیچی از درس خواندن استفاده کنند، چه پیش می‌آید. یا اینکه معتقدیم فرزندانمان باید مدرن و آگاه نسبت به زمانه خویش بار آیند و در ضمن سربه‌زیر، منظم و قدردان امکاناتی که برایشان فراهم کرده‌ایم هم باشند و صد البته نباید زیاد تحت تأثیر تلویزیون و برنامه‌های منحرف‌کننده و مخرب غربی قرار گیرند و... خلاصه، مثل خیلی از عرصه‌های دیگر، در برخورد با کودکان نیز یا جانب افراط را می‌گیریم یا تفریط را، که نتیجه‌اش همانی است که می‌بینیم. ثانیاً، ایران جامعه‌ای است دارای حکومت مذهبی و سعی بر ایناست که ارزش‌های مذهبی، معنویت، عفت، عصمت و رسیدن به کمالات را مدنظر قرار گیرد. در کمتر جایی در جهان به اندازه ایران به ارزش‌های مذهبی و مطابقت رفتارهای اجتماعی با معیارهای دینی اهمیت داده می‌شود. اما به‌رغم تصور رایج و رسمی مبنی بر اخلاقی و معنوی بودن جامعه ایرانی، در عمل، به گفته عوام و خواص، بین مدعاهای اخلاقی و اعمال عینی تفاوت از زمین تا آسمان است، و مادی‌گرایی، پول‌پرستی، دروغ و ریا، و انواع فسادها و رفتارهای غیرمسئولانه از ویژگی‌های این جامعه است که در همه جنبه‌ها ابعاد به مراتب گسترده‌تری یافته است.

هر اندازه فاصله میان کمالات و ایده‌آل‌های اخلاقی با واقعیت‌های اجتماعی بیشتر باشد، به همان نسبت، مسائل و مشکلات اجتماعی شدیدتر و حادث‌تر خواهد بود. با این وصف، مسائل اجتماعی ایران، از جمله فرزندسالاری، مسائل بسیار حادی هستند چرا که ارزش‌های بیان‌شده بی‌اندازه انتزاعی و فوق‌زمینی و دست‌نیافتنی، و شرایط موجود بسیار خشن و انزجارآور و به دور از اخلاق است. پس مسأله فرزندسالاری و سایر مسائل در ایران بسیار وخیم‌تر از همان مسائل در جوامع دیگر است. مثلاً، در جامعه آمریکا، نه ارزش‌های مربوط به تربیت و رفتار کودکان آن قدر کمال‌گرایانه است که در ایران مدعی آن‌اند و نه واقعیت‌ها چنین زشت هستند. این «مسأله» با اینکه در امریکا نیز وجود دارد، به اندازه

ایران بغرنج نیست. جامعه ایران اسیر تضادهای گوناگونی است که همه آنها به بزرگترین تضاد تاریخی اش، یعنی جهان‌سومی بودن یا به عبارت دیگر، تضاد مدرنیسم و سنت‌گرایی و رویارویی با جوامع غربی ربط پیدا می‌کند. ما هنوز تکلیف خودمان را با غرب و با خودمان و با فرزندانمان روشن نکرده‌ایم. لذا داستان فرزندسالاری در ایران، مانند بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر، داستان غم‌انگیز برخورد ارزش‌ها و تعارض‌های فرهنگی و بیانی است که از تضادهای درونی و چندگانگی شخصیت نشأت می‌گیرد (www.google.com).

روش تحقیق و مبانی نظری:

روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش پیمایشی می‌باشد. شرکت فعال محقق در میدان جهت تکمیل پرسشنامه از ویژگی اصلی این کار تحقیقی است. داده‌هایی که از این طریق به دست می‌آید، مهم‌ترین اطلاعاتی است که در راستای آزمون فرضیه به کار گرفته شده و امکان تعمیم داده‌ها را فراهم نموده است.

جامعه‌ی آماری در این تحقیق والدین دارای فرزند ۶ تا ۳۰ ساله در شهرستان شیراز می‌باشد.

روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی است و از آنجایی که تمام شماری از جامعه‌ی آماری مورد بررسی (شهر شیراز) ممکن نبود از جامعه‌ی آماری نمونه‌گیری به عمل آمد. فرمول کوکران برای جامعه‌ی آماری با جمعیت کم به شکل زیر است:

چون جامعه‌ی آماری به گونه‌ای است که 333424 خانوار می‌باشد، لذا طبق تشخیص متخصصین آمار از فرمول کوکران برای جامعه‌ی آماری بزرگ استفاده نموده‌ایم و با در نظر گرفتن $p=7$ و $q=3$ و مقدار p و q با توجه به تحقیقات انجام شده قبلی در موضوع تحقیق و در جامعه‌های آماری مشابه به دست آمده است. مقدار t برای سطح اطمینان $95/1$ برابر با $1/96$ است و همچنین مقدار n برابر با 322 نفر محاسبه گردید.

ابزار اصلی گردآوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه می‌باشد، پس از آزمون مقدماتی، اعتبار و روایی پرسشنامه مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفت و اصلاحات لازم به عمل آمد و از طریق مصاحبه میدانی اطلاعات اصلاحات مورد نیاز در قالب پرسشنامه جمع‌آوری گردید همچنین با استفاده از فیش برداری اطلاعات مورد نیاز را از کتب و مقالات تهیه شد و به دنبال آن به وسیله شبکه‌های کامپیوتری (اینترنت) از اطلاعات مورد نیاز بهره‌برداری گردید. با استفاده از نرم افزار SPSS و به کارگیری آزمون‌های مختلف معنی‌داری از جمله آزمون t، آزمون تحلیل واریانس و آزمون‌های همبستگی به استنباط فرضیه‌ها و داده‌های تحقیق پرداخته شد.

مبانی نظری:

یکی از مکاتب مورد استفاده در چاقوب نظری ادبیات تحقیق مکتب ساختارگرایی است در تحلیل ساختار خویشاوندی می‌توان چند مسأله را در نظر گرفت. خویشاوندان با یکدیگر دارای ارتباطات و کنش متقابل اجتماعی است، روابط همبستگی در بین آنها افزایش می‌یابد به طور کلی تجمع‌های انسانی شبکه‌های روابط بین افراد را به وجود می‌آورد. این روابط افراد را در واحدهای اجتماعی مستقیم متحد می‌کند. در بین خویشاوندان و حلقه‌های دوستان مبادلات اجتماعی باعث وابستگی متقابل می‌شود. و ارزشهای مشترک نیز این پایه‌های همبستگی را محکم‌تر می‌کند پس بنابراین از طریق مکتب ساخت می‌تواند ساختار خویشاوندی چگونگی شکل‌گیری این روابط و چگونگی مناسبات بین خانواده‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مکاتب مورد استفاده در چاقوب نظری ادبیات تحقیق مکتب کارکردگرایی است پس از دیدگاه کاردگرایان روابط خویشاوندی به عنوان یک عنصر فرهنگی دارای کارکرد می‌باشد و این روابط باعث حفظ استحکام و انسجام اجتماعی می‌شود و بدین ترتیب علت موجودیت آن نیز ناشی از کارکرد آن است که باعث نزدیکی بیشتر خویشاوندان و استحکام روابط بین آنها می‌گردد. از دیگر کارکردهای نظام خویشاوندی مرتبط ساختن اشخاص به یکدیگر، سازمان

دادن آنها در یک گروه یا جمع، رهبری کردن، نظم بخشیدن و کنترل رفتار آنان در برابر یکدیگر در زمینه‌ها و موقعیت‌های بسیار زیاد و متنوع می‌باشد. پیوند خویشاوندی امری است مرکب متشکل از مفهوم، نحوه تلقی و رفتار آشکار. مفهوم، نحوه تلقی و رفتار اموری هستند که جامعه و فرهنگ به آنها تعیین می‌بخشند. بنابراین نظام خویشاوندی وسیله‌ای است برای سازمان دادن شماری از افراد بر بنیاد و پیوندهای نسبی و سببی و برای هدایت، تنظیم و کنترل و رفتار متقابل خویشاوندان در بافتها و زمینه‌های گوناگون (وایت، ۱۳۷۹، ۱۸۱).

یکی دیگر از مکاتب مورد استفاده در چارچوب نظری ادبیات تحقیق مکتب مبادله می‌باشد. براساس یکی از اصول نظریه مبادله فرد طبق خواسته‌ها و امیالش در جستجوی لذت و رضایت خاطر است از میان تمامی اعمالی که شخص انجام می‌دهد، بیشتر اوقات ممکن است آن عملی را که به پاداش منتهی می‌شود تکرار کند این قضیه به خودی خود هیچ چیز را مورد تدارک آن عمل بیان نمی‌کند بلکه در آن فقط دو پدیده پاداش و فعالیت به هم مربوط است. آنچه از فرض «موفقیت» نتیجه‌گیری می‌شود این است که دلیل عملی که فردی انجام می‌دهد هر چه باشد همین که عمل را یک بار انجام داد و نتیجه عمل برایش مثبت بود همان مفهومی را برای فرد پیدا می‌کند که به آن ارزش مثبت می‌دهند و در حقیقت فرد مستعد تکرار آن عمل شده است (توسلی، ۱۳۷۹، ۳۹۰-۳۸۸).

پس می‌توان گفت در جامعه امروز در بعضی از خانواده‌ها میزان گرایش به تجملات افزایش یافته است. بنابراین با توجه به نرخ بالای تورم، صله رحم و مهمانی دادن برای خانواده هزینه بر است و سودی برای آنها حاصل نمی‌شود. پس با توجه به یکی از اصول مکتب مبادله انسان‌ها به دنبال سود هستند از اعمالی که برای آنها منفعتی نداشته باشد دوری می‌کنند می‌توان گفت چون رفت و آمد و صله رحم و مهمانی دادن برای خانواده هزینه بر است به تبع آن روابط خویشاوندی کاهش یافته است.

پیامبر اکرم و ائمه اطهار همواره مردم را به بی‌توجهی نسبت به تجمل و زخارف دنیا فرا خوانده‌اند. اندیشمندان اسلامی نیز به پیروی از پیشوایان دین با

گوشزد کردن پیامدهای منفی این خطر برای مسلمانان با توجه به شرایط حاکم زمانه خود به بحث و نقد این موضوع پرداخته اند. تجمل گرایی همواره بین مسلمانان از ابتدا تا عصری که ما در آن زندگی می کنیم رواج داشته است به طور مثال در بعضی از مهمانی های امروز شاهد این موضوع هستیم که چه اسراف ها و چشم و هم چشمی هایی وجود دارد.

ابونصر فارابی یکی از اندیشمندان اسلامی در باب تجمل می گوید در جامعه ای که بر پایه تجملات شکل می گیرد، با مدینه فاضله در تعارضات و نوعی خصومت را در بین انسانها به دنبال دارد. همچنین باعث دوری انسانها از یکدیگر می شود.

ابن خلدون دیگر اندیشمند مسلمان درباره اعیان سنتی و تجمل خواهی که مهمترین ویژگی آن تمایل به اسراف است. می گوید که گرایش به تجملات مفاسد زیادی به دنبال دارد. تجمل خواهی و تجمل پرستی برای مردم تباهی آور است و در نهاد آدمی انواع بدی ها و فرومایگی ها را به دنبال می آورد و فضایل و نیکی ها را از بین می برد و باعث ایجاد کدورت بین خویشاوندان می شود، مایه بدبختی جوامع است و کاهش رفتار اجتماعی را در بر دارد (رستگاران، ۱۳۷۵، ۱-۱۰).

امام صادق می فرماید که خداوند اموال را به صورت امانت در اختیار انسانها قرار داده است. برای اهداف معین و مشخص. اگر کسی از محدوده آن پا فراتر نهاد اسراف کرده و در امانت خیانت کرده است (رستگاران، ۱۳۷۵، ۱۸).

منظور از اوقات فراغت عبارت است از زمانی از بیداری که انسان در طول آن از کار و اشتغال و وظایف اجتماعی روزمره فارغ گشته است و می تواند به طور دلخواه آن را در نواحی مختلف صرف کند. برای تحلیل فرضیه مذکور می توان از مکتب اشاعه استفاده نمود به گونه ایی که مطابق با مکتب اشاعه می توان گفت که جامعه ما نیز با جوامع دیگر دارای ارتباط بوده و به تبع آن بعضی از عناصر فرهنگی جدید از جوامع دیگر وارد فرهنگ ما شده است و بعضی از عناصر فرهنگی که در سالهای گذشته حایز اهمیت زیادی بوده، ارزش خود را از دست داده است. در سالهای گذشته روابط خویشاوندی به عنوان یکی از

عناصر مهم فرهنگی حائز اهمیت زیادی بود. و خانواده ها به این روابط پای بند بودند و در هنگام مشکلات در کنار یکدیگر قرار می گرفتند و از مساعدتهای همدیگر بهره می بردند. اما در سالهای اخیر خانواده ها اوقات فراغت خود را کمتر اختصاص به دیدار خویشاوندان می دهند از دلایل کاهش این روابط جایگزینی عناصر فرهنگی جدید به جای آن می باشد. به عنوان نمونه در سالهای اخیر بیشتر اوقات فراغت خود را صرف استفاده از وسایل ارتباط جمعی از جمله تلویزیون، رادیو، ماهواره، اینترنت کامپیوتر، رفتن به مکانهای تفریحی سینما تئاتر و غیره می کنند. پس اشاعه بعضی از عناصر فرهنگی به جامعه ما، باعث کاهش اهمیت روابط خویشاوندی بین خانوادهها شده است. می توان گفت در گذشته جوامع ساده تر بودند و در شرایط اقتصادی اجتماعی محدودتر قرار داد و افراد کمتر به فکر منافع شخصی خود بوده و بیشتر اوقات فراغت خود را در کنار خانواده و خویشاوندان به سر می برند. اما با گذشت زمان و تحولات و تغییراتی که در نظام اقتصادی اجتماعی به وجود آمد، تحولاتی در زندگی و آداب و رسوم تغییر شکل یافته، در نتیجه از روابط صمیمی و عاطفی بین اعضای خانواده کاسته شده و خانوادهها بیشتر در اوقات فراغت خود به دنبال فعالیت های مورد علاقه مانند استفاده از انواع وسایل ارتباط جمعی، کلاس های مورد علاقه و مکان های تفریحی و غیره می رود و کمتر وقت خود را اختصاص به دیدار خویشاوندان وصله رحم می دهند. می توان گفت در جامعه امروز از ارزش این عنصر فرهنگی کاسته شده و به طور کلی حتی بعضی خانواده ها کاهش روابط خویشاوندی و مناسبات اجتماعی را دارای نتایج مثبت می دانند.

هانری لوفر جامعه شناس فرانسوی در خصوص اوقات فراغت می گوید که اوقات کار که زمان تکلیف است وقتی اضطراری که... صرفا موری چون مراجعه به ادارات و رفت و آمد و مانند آن می شود و بالاخره وقت آزاد فراغت نامیده می شود. او معتقد است که قدری از اوقات کاسته شود و به جای آن به اوقات فراغت افزوده شود و به امور اضطراری چون تشریفات بیهوده زندگی امروز پرداخته شود. یعنی اینکه هر قدر انسان اوقات فراغت بیشتری داشته باشد

بیشتر به کارهای روزمره اش می رسد و به هممنوعان و دوستان سر می زند (بهنام، راسخ، ۱۳۴۸، ۲۹۳).

رولف مایرسون جامعه شناس آلمانی معتقد است که اوقات فراغت به زمانی که در اختیار انسان است بستگی دارد. چنین اوقاتی می تواند شامل یک بعد از ظهر فارغ از کار یا دوره بازنشستگی باشد. یعنی اینکه انسان می تواند وقت خود را صرف کارهایی از قبیل تدارکات شخصی و رفت و آمد و دیگر نیازهای فردی و اجتماعی کند (دومازویه، ۱۳۷۲، ۱۴۲).

یکی دیگر از نظریه‌هایی که در این تحقیق استفاده شده نظریه نقش مادر است. بر اساس این نظریه هر چه مادران وقت بیشتری در منزل باشند بر آینده فرزندان تأثیر بیشتری خواهند داشت.

همچنین میزان رابطه اجتماعی والدین با کودک بویژه مادر، در جهت‌گیری ارزشی آنان مؤثر است و بدین ترتیب، مادران شاغل تأثیر کمتری بر فرزندان خود دارند. به عبارتی دیگر هنگامی که مادر با عدم حضور خود در منزل نقش خود را در فرایند جامعه پذیری از دست می دهد، عوامل دیگر این نقش را ایفا کرده و کارکرد خود را تحمیل می کنند. لذا هر چه والدین و فرزندان وقت بیشتری را در برقراری رابطه اجتماعی و صحبت با یکدیگر صرف کنند، نفوذ خانواده بر کودک بیشتر شده، قابلیت کنترل بیشتری بر نفوذ خود پیدا می کنند. از این نظر، مادرانی که خارج از خانه کار می کنند نفوذ کمتری بر کودکان خود دارند، زیرا کودکان بویژه در دوره رو به جوانی، نیاز بیشتری به ارتباط با والدین خود دارد و این در حالی است که مادر در خارج از منزل در بازار کار مشارکت دارد.

یکی دیگر از نظریه‌های که در این تحقیق استفاده شده نظریه شخصیت در نظام کنش است. اصل سخن پارسونز این است که شخصیت یک نظام کنش است و از این رو، می توان آن را در همان چارچوب مدل تحلیلی سایر نظام‌های کنش تحلیل کرد. به زبان دقیق‌تر، شخصیت باید به عنوان یک نظام فرعی از نظام عمومی کنش تلقی شود. پارسونز نظام شخصیت را محل نظری روابط میان اورگانیزم و اشیای خارجی محیط، به ویژه اشیای اجتماعی و فرهنگی تعریف

می کند. در نمود عینی، این نظام روابط به صورت رفتار ناشی از انگیزه ها، نگرش ها ادراک ظاهر می شود (روشه، ۱۳۷۰، ۱۶۱-۱۶۰).

بر این اساس، نظام شخصیت ارتباط تنگاتنگی با خاستگاه فیزیولوژیکی و حسی حرکتی اش دارد. از گذر سیستم ارگانیک و به کمک اندام های حسی، شخصیت دنیای خارج صورت می گیرد، همچنین به کمک ارگانیکسی زیستی است که شخصیت می تواند دنیای طبیعی خارج را تغییر دهد: شخصیت انرژی انگیزی اش را از ارگانیکسی زیستی می گیرد. پارسونز شخصیت را امتداد ارگانیکسی یا رفتار مفید به تقاضای غریزی یا انگیزی نمی داند.

یکی دیگر از نظریه ها نظریه کنش متقابل نمادین است.

یکی از فرایندهای حیاتی کنش متقابل اجتماعی شدن است. ما، از طریق یادگیری فهرستی از نهادها یا یک فرهنگ مشترک در کنش متقابل با دیگران در پی حل مسائل مربوط به نظم هستیم. اگر ما در میزانی از رفاه درباه ارزشها، باورها و هنجارها سهیم و مشترک نباشیم، وارد وضعیت هایی خواهیم شد که دارای انتظارات مشخص و معیارهایی نیست که به وسیله آنها خود و رفتار خود را ارزیابی کنیم و هیچ دستورالعملی درباره چگونگی رفتار وجود نخواهد داشت. نهاد اجتماعی گونه خاصی از ساختار اجتماعی است که موقعیتهای منزلتی آن حول آن چیزها سازمان می یابد که مسائل مهم اعضای جامعه تلقی می گردد (turner,p:140).

مدل تحلیلی:



تجزیه و تحلیل داده ها:

داده های استنباطی:

فرضیه اول: بین فرزند سالاری و وضعیت اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد. برای این آزمون از تحلیل واریانس استفاده کرده ایم وضعیت اقتصادی به عنوان متغیر مستقل و همچنین فرزند سالاری به عنوان متغیر وابسته هر کدام به سه گروه تقسیم شده اند.

همانگونه که در جدول ملاحظه می شود $Sig = /0.07$ است که از 0.05 کوچکتر می باشد لذا بین حداقل یکی از گروهها متغیر مستقل یا متغیر وابسته تفاوت معناداری در میانگین آنها وجود دارد و لذا فرضیه ما با سطح معنی داری $Sig = /0.05$ و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تایید می شود.

جدول (۱): نتایج تحلیل واریانس رابطه فرزند سالاری و وضعیت اقتصادی

sig	f	مربع میانگین	df	جمع مربعات	
0.07	5.035	3/218	2	6/436	بین گروهی
		1639	316	203/866	درون گروهی
			321	210/301	جمع

فرضیه دوم: بین فرزند سالاری و میزان سواد والدین رابطه معنا داری وجود دارد همانگونه که در جدول مشاهده می شود $Sig = 0.021$ می باشد لذا بین میانگین گروههای مختلف سواد والدین با فرزند سالاری تفاوت معناداری وجود دارد بنابراین فرضیه دو تایید می شود.

جدول (۲): نتایج تحلیل واریانس رابطه بین فرزند سالاری و میزان سواد والدین

Sig	F	مربع میانگین	Df	جمع مربعات	
0.021	3/933	2/531	2	5/061	بین گروهی
		1643	319	205/240	درون گروهی
			321	210/301	جمع

فرضیه سوم: بین فرزند سالاری و تعداد فرزندان رابطه معناداری وجود دارد. همانگونه که در جدول مشاهده می شود $Sig=/.00$ است که از $0/05$ کوچکتر می باشد لذا بین حداقل یکی از گروهها متغیر مستقل یا متغیر وابسته تفاوت معناداری در میانگین آنها وجود دارد و لذا فرضیه ما با سطح معناداری $Sig=/.05$ و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود.

جدول (۳): نتایج تحلیل واریانس بین فرزند سالاری و تعداد فرزندان

Sig	F	مربع میانگین	Df	جمع مربعات	
/.008	۴/۹۴۹	۳/۱۶۵	۲	۶/۳۲۹	بین گروهی
		۱/۶۳۹	۳۱۹	۲۰۳/۹۷۲	درون گروهی
			۳۲۱	۲۱۰/۳۰۱	جمع

فرضیه چهارم: بین فرزند سالاری و افزایش استقلال شخصیت فرزندان رابطه معناداری وجود دارد

همانگونه که در جدول مشاهده می شود $Sig=/.00$ است که از $0/05$ کوچکتر می باشد لذا بین تمام گروهها متغیر مستقل یا متغیر وابسته تفاوت معناداری در میانگین آنها وجود دارد و لذا فرضیه ما با سطح معناداری $Sig=/.05$ و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود.

جدول (۴): نتایج تحلیل واریانس بین فرزند سالاری و افزایش استقلال شخصیت فرزندان

Sig	F	مربع میانگین	Df	جمع مربعات	
/.000	۲۰۸/۷۷۱	۵۹/۶۰۹	۲	۱۱۹/۲۱۹	بین گروهی
		۱/۲۸۶	۳۱۹	۹۱/۰۸۲	درون گروهی
			۳۲۱	۲۱۰/۳۰۱	جمع

فرضیه پنجم: بین فرزند سالاری و میزان روابط خانوادگی و خویشاوندی رابطه معناداری وجود دارد.

همانگونه که در جدول ملاحظه می شود $Sig=/.01$ است که از $0/05$ کوچکتر می باشد لذا بین حداقل یکی از گروهها متغیر مستقل یا متغیر وابسته تفاوت معناداری در میانگین آنها وجود دارد و لذا فرضیه ما با سطح معناداری $Sig=/.05$ و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود.

جدول (۵): نتایج تحلیل واریانس بین فرزند سالاری و میزان روابط خانوادگی و خویشاوندی

Sig	F	مربع میانگین	Df	جمع مربعات	
/.01	۷/۱۹۴	۴/۵۳۸	۲	۹/۰۷۶	بین گروهی
		۱/۶۳۱	۳۱۹	۲۰۱/۲۲۶	درون گروهی
			۳۲۱	۲۱۰/۳۰۱	جمع

فرضیه ششم: بین فرزند سالاری و انحرافات اجتماعی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.

همانگونه که در جدول مشاهده می شود $Sig=/.00$ است که از $0/05$ کوچکتر می باشد لذا بین تمام گروهها متغیر مستقل یا متغیر وابسته تفاوت معناداری در میانگین آنها وجود دارد و لذا فرضیه ما با سطح معناداری $Sig=/.05$ و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود.

جدول (۶): نتایج تحلیل واریانس بین فرزند سالاری و انحرافات اجتماعی فرزندان

Sig	F	مربع میانگین	Df	جمع مربعات	
...	۷۵/۲۴۶	۳۳/۷۰۶	۲	۶۷/۴۱۲	بین گروهی
		۱/۴۴۸	۳۱۹	۱۴۲/۸۸۹	درون گروهی
			۳۲۱	۲۱۰/۳۰۱	جمع

فرضیه هفتم: آیا بین فرزند سالاری و تجمل گرایی رابطه معناداری وجود دارد. همانگونه که در جدول مشاهده می شود $Sig=/.00$ است که از $0/05$ کوچکتر می باشد لذا بین تمام گروهها متغیر مستقل یا متغیر وابسته تفاوت معناداری در میانگین آنها وجود دارد و لذا فرضیه ما با سطح معناداری $Sig=/.05$ و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود

جدول (۷): نتایج تحلیل واریانس بین فرزند سالاری و تجمل گرایی

Sig	F	مربع میانگین	Df	جمع مربعات	
/۰۰۰	۸۴/۷۷	۳۶/۴۷۸	۲	۷۲/۹۷۵	بین گروهی
		/۴۶۰	۳۱۹	۱۳۷/۳۲۷	درون گروهی
			۳۲۱	۲۱۰/۳۰۱	جمع

فرضیه هشتم: بین فرزند سالاری و نحوه گذران اوقات فراغت فرزندان و والدین رابطه معناداری وجود دارد.

همانگونه که در جدول تحلیل واریانس مشاهده می شود $Sig = /۳۷۷$ است که از $۰/۰۵$ بزرگتر می باشد لذا فرضیه ما رد می شود.

جدول (۸):

نتایج تحلیل واریانس بین فرزند سالاری و نحوه گذران اوقات فراغت فرزندان و والدین

Sig	F	مربع میانگین	Df	جمع مربعات	
/۳۷۷	/۹۷۹	/۶۴۲	۲	۱/۲۸۳	بین گروهی
		/۶۵۵	۳۱۹	۲۰۹/۰۱۸	درون گروهی
			۳۲۱	۲۱۰/۳۰۱	جمع

نتیجه گیری

- ۱- در هر مرحله از رشد فرزندان از خردسالی تا جوانی به آن ها مسؤولیتهایی متناسب با توانایی هایشان بدهیم و از ذخیره های درونی آن ها بهره ببریم.
- ۲- معمولا کودکان به طور ناگهانی نسبت به تمایلات خود عکس العمل نشان می دهند و بدون توجه به این که کار منطقی هست یا نه با اصرار آن را از والدین می خواهند. سعی کنیم به آن ها یاد دهیم که احساسات را در وجودشان کنترل کنند و به حقوق دیگران احترام بگذارند.
- ۳- تنها برای موفقیت های واقعی شان تشویق کنیم و برای هر چیز کوچکی از آنها تعریف و تمجید بی جا نکنیم تا همیشه نیازمند تحسین دائمی ما نباشند.

- ۴- برای رفتارها و خواسته هایشان حد و مرز قائل شویم و عواقب رفتار یا عمل خاص را برایشان متذکر شویم.
- ۵- در مقابل مشکلات بیش از حد از نوجوانان حمایت نکنیم و آن ها را لوس و نازپرورده بار نیاوریم و در عوض به آنها کمک کنیم تا شخصیتی مستقل و قدرتمند داشته باشند.
- ۶- به فرزندان مسؤولیت بدهیم.
- ۷- به جای فرزندان به سؤالات پاسخ ندهیم.
- ۸- انتقادات کوبنده نداشته باشیم و بیشتر از روشهای غیرمستقیم استفاده کنیم.
- ۹- به فرزندان گوشزد کنیم که در هر شرایطی حتی در موقع بروز اشتباه و خطا انسانی ارزشمند و منشأ اثر است.
- ۱۰- نحوه لذت بردن از زندگی را هر روز با فرزندانمان مرور کنیم.
- ۱۱- و مهمتر این که هیچ گونه بدرفتاری و هتک حرمت را از جانب بچه ها قبول نکنیم به فرزندانمان بیاموزیم که اشتباهات خود را بپذیرند و هرگز در مقام توجیه اشتباهات خود، دیگران را سرزنش نکنند.

این تحقیق و تحقیقات مشابه می توانند با شناخت جامعه ی مورد مطالعه مخصوصاً ارزشها و توقعات و انتظارات نسل جوان، مسؤولین فرهنگی و اجرایی را در فراهم نمودن امکانات لازم در جهت برنامه ریزیهای مناسب برای این قشر از جامعه یاری نمایند. مسلماً ارزشها و معیارهای نسل جوان در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان می توانند نقش زیادی در حل تعارضات فرزندان و والدین داشته باشند. عدم توجه به خواسته ها و یا توجه زیادی به خواسته های نسل جوان، هزینه های زیادی را هم برای خانواده و هم برای نهادهای مختلف جامعه در پی خواهد داشت موضوع مورد مطالعه این تحقیق که در حال حاضر به طور مستقیم مسأله فرزند سالاری جوانان را مورد بررسی قرار می دهد، می تواند راهکارهای مفیدی را در نزدیک سازی افکار و عقاید و ارزشهای هر دو نسل فراهم نموده، از تنشهای خانوادگی ناشی از تضارب افکار والدین و فرزندان و نیز

تنش موجود در جامعه می‌کاهد که ناشی از عدم تفاهم و سازگاری نسل گذشته که مسوولین نهادهای اجتماعی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود و نسل جدید ایجاد کانونهای فرهنگی و اجتماعی با مشارکت جوانان و والدین با مشارکت و حمایت و همراهی نهادهای دولتی، می‌تواند به این امر کمک شایان توجهی نماید.

گسترش مراکز اوقات فراغت که در آنها جوانان و بزرگسالان بتوانند در کنار یکدیگر به گذران اوقات بیکاری پرداخته و در تعامل با یکدیگر به فعالیتهای گوناگون ورزشی تفریحی، هنری و فرهنگی بپردازند، موجب تقریب افکار و عقاید آنها شود تفاهم و درک متقابل ارزشها و خواسته های آنها را به همراه داشته باشد. همچنین استفاده هرچه بیشتر از تلویزیون به عنوان رسانه ملی در اجرای برنامه های گفتگو و مناظره بین دو نسل والدین و فرزندان می‌تواند در این زمینه بسیار تأثیر گذار باشد.

منابع

- بهنام، جمشید، راسخ شاپور (۱۳۴۸)، مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران. تهران
- تقوی نعمت الله (۱۳۷۴)، جامعه شناسی خانواده. انتشارات پیام نور. تهران
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۵)، نظریه جامعه شناسی انتشارات سمت. تهران
- ساروخانی. باقر (۱۳۷۰)، مقدمه ای بر جامعه شناسی. سروش. تهران
- رحمانی، مهتری (۱۳۸۰)، سالارهای غمگین: ریشه های فرزند سالاری در ایران، نشر پیکان، تهران
- رستگاران، علی (۱۳۷۸)، تجمل گرایی از دیدگاه اسلام. مرکز پژوهش اسلامی صدا و سیما
- رحیمی موقر (۱۳۶۵)، جامعه شناسی خانواده. شفق. تبریز
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران. علمی
- ریشه گی (۱۳۷۰)، تغییرات. منصور وثوقی. نشر نی. تهران
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۲)، نگاهی به گسست نسل ها. جهاد دانشگاهی. تهران
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵)، جامعه شناسی خانواده. تحلیل در روزمرگی دوره خانواده. تهران
- مقصودی، منیژه (۱۳۸۶)، انسان شناسی خانواده و خویشاوندی. شیرازه. تهران
- مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۴)، عوامل موثر بر رضایت زن و شوهر. انتشارات مبتکران. تهران
- وایت، لسلی (۱۳۷۹)، تکامل فرهنگ. فریبرز معیدی. انتشارات پشتیبان

